

غوری‌ها

عتیق الله معروف

## برخ اول

غوروغوری‌ها

### نظری برغور

سلسلهٔ امراء و سلاطین غوری غور که به ملوک جبال یا غور شاهان مشهورند در تاریخ وطن ما دارای مقام برجسته و شامخی بوده و نسبت به عظمت و حشمتی که داشتند از مفاخر این سرزمین بشمار می‌روند. از بین این سلسله، شاهان و سلاطین مقتدر و بزرگی به میان آمده که هر یک به نوبت خود مصدر خدمات بزرگی شده‌اند. بنا به قول اکثر مورخین امراء و سلاطین غوری چنانچه دارای نام و نشان و افتخارات شاننداری بوده‌اند در عصر خود عنصر قوی نظامی و سیاسی آسیای وسطی نیز بشمار می‌رفتند.

نام غور امروز هم در تشکیلات اداری ما موجود است اما کلمهٔ غور در قدیم بالای ناحیهٔ کوهستانی صعب‌المروری بین ولایت هرات و غزنه تطبیق می‌گردید که کشور کشایان با عظمت آن چنانچه از خلال اوراق تاریخ برمی‌آید از منتهی باستان تا اوایل دورهٔ اسلام و هم بعد از آن در غور و از غور بر غزنه و بامیان و تخارستان و هرات و نواحی آن نفوذ و حکمرانی داشتند و به علاوه قسمتی از ایران رهند و ستان را نیز صحنهٔ قلمرو خود ساختند. نو بسندهٔ مجهول حدود العالم در بارهٔ غور می‌نگارند: «غور ناحیتیست اندر میان کوه‌ها و شکستگی‌ها و اورا پادشاهیست که غور شاه خوانند و اورا قوتش از امیر گوز گاناست و اندر قدیم این ناحیت غور همهٔ کافران بودند و اکنون بیشتر

مسلمانانند و ایشانرا شهرک هاوردیه ها بسیار است و ازین ناحیت برده و زره و جوشن و سلاح های نیکو افتد (۱)

مینورسکی در حواشی ترجمه حدود العالم در برخی از موارد با گفتار صاحب حدود العالم راجع به غور و وضع سیاسی و مذهبی قدیم این ناحیت موافق نیست چنانچه در حواشی می نگارند: «با وجود آنکه مولف ما (اشاره به صاحب حدود العالم) در گوزگان بر ای گرد آوردن معلومات مفصل در باره غور دقت کافی داشت با آن هم حصه موجوده معلومات او در باره غور بی ترتیب به نظر می خورد. بطور قطع معلوم نیست که چرا غور به در مشان (۲) که حصه بین گزگان و بیست بود اطلاق می شد...» (۳) اصطخری حدود غور را چنین بیان میدارد که از ولایت هرات شروع گردیده به فراه، بالاده، داور (بداور) رباط کاروان غر جستان و دوباره به هرات منتهی می شد. به هر صورت غور قسمت علیای هری رود را تشکیل داده و چون به چشت که بطرف شرق آنه (حال او به) داخل می شدند گویی به غور و اصل بودند...» (۴) نیز هه لقاوب هم از چشت که ماخذ قدیم اکثر چشت

(۱) سلاح غور در تاریخ زمین مورخین قدیم پس مشهور است بی هفی ضمن شرح لشکر کشی های شهزاده مسعود بر غور می نویسد که بعد از فتح و در چن عسکریان مسعود غنایم زیاد بدست آوردند مسعود امر کرد تا غنایم همه از آن سپاه باشد اما جمیع سلاجی را که جنگ آوردان تصاحب کرده بودند به حضور خود در آید و عده از بادی از آن را انتخاب کرد و دهچان دید می شود که جزء اعظم تحف و هدایای شاهان غوری را که به سلاطین و شاهان دیگر می دادند انواع سلاح تشکیل میداد. مورخین اکثر از سلاح و آلات جرمی در غور ساخته و بر داخته می شد حرف می زنند و او دتی درین باره می نویسد که شاید غوری ماعمارین آهن را بکار انداخته اند.

(۲) در هشان Darmashan یا در هشان r.m.shan آقلمر و خاندان در هس یا در هس یک ترکیب معروفی بوده و غور محض از لحاظ جغرافیائی بنابر منابع ادبی بر آن اطلاق گردیده است.

(۳) دمس L. Dames در انساب کلو پیدیای اسلام راجع به غور و غوری های می نویسد که حتماً در ابتدا چندین قبیله بزرگ در غور زیست داشتند لیکن مشارالیه مرز و بوم اصلی ایشانرا حوزه چپ فراه بود که هنوز هم به نام فور یا دمی شود می دانند

(۴) بار تو لدم در جغرافیای تاریخی خود عین چیز را می نگارد: «در سمت شرقی هرات از چندین دیه نام می برند که مارا بار (در نقشه های جدید مرو) و او به (در نقشه های جدید او به) از آن جمله است. در فاصله دوروزه راه از او نه قریه چشت واقع و دوار آنجا داخل ولایت غور می شدند» (ترجمه فارسی کتاب مذکور) داورتی در حواشی طبقات ناصری می نویسد که او به کلمه ایست پشتو و معنی آب را می دهد.

ضبط کرده اند نام می برد که با نام موجود آن یعنی خواجه چشت رابطه دارد. نام پا بتخت قدیم غور در کتب جغرافیه دانان عرب پیدا نشد اما آهنگران در زمان فتوحات سلطان محمود و همچنان حملات مغول‌هایکی از بلاد بزرگ آن ناحیت خوانده شده است... طبق قول نزهة القلوب آهنگران بین خطوط ۹۹ طول البلد و ۳۵ درجه عرض البلد واقع است و از روی آن معلوم می شود که مرکز مند کور با آهنگران امر وزی یکیست و آهنگران امروز در ۲۶۰ کیلومتری بطرف شرق هرات افتاده... و طن اصلی حکمرانان خاندان شنسیه که اکثر بنام مندیش یاد می شود در پای کوه زار مرع (۱) قرار داشت لیکن موقعیت درست آن معلوم نیست... بنا بر روایت بیهقی، طبقات ناصری و اصطخری ناحیت غور دار الکفر بوده و یگانه مملکتی بوده است که بین ایالات اسلامی واقع بود و مردمان آن کافر بودند. برخی از باشندگان ایالت سرحدی شرقی غور ظاهر به اسلام مشرف بودند (ابن حوقل ص ۲۲۳) و در سرحداتی که با مسلمین هم جوار بودند خود را مسلمان می خواندند.

در نتیجه اظهارات مولف حدود العالم که مردم غور را کثراً مسلمان بودند، قولیست مبالغه آمیزه همچنان استقامت و پافشاری عدو دانه با شندگان غور علیه سلطان محمود این نظریه را که کفر سابقاً خلیل و سال قبل غورگی شاه بدو ن تر دیدند حاکمیت و نفوذ حکمران محلی گیوزگان را بنیبرفت و متقبل گردیده نیز مشوک به نظر جلوه می دهند... (۲)

منهاج سراج در طبقات ناصری در ذکر امارت سظام غوری می نگارد که جبال غور را از کثرت چشمه سارها هزار چشمه می نامیدند.

مر حوم هاشم شایق در مقالاتی که راجع به نسخه از اشکال العالم یا مسالك وممالك منسوب به ابو القاسم جیهانی و شرح نقشه های آن دارند راجع به غور چنین نگاشته است: «... نقشه سوم که به تعبیر مؤلف صورت سیستان و توابع آنست ازین نقشه طوریکه در گر اور بمشاهده می رسد دو منطقه بزرگ را با بیابان های اطراف یک بحیره در بر گرفته در شمال شرق این نقشه (به اصطلاح خودمان)

(۱) راجع به آهنگران و مندیش و موقعیت آن دو در حصص اماکن بحث می شود

(۲) ص ۳۴۳ ترجمه حدود العالم مینورسکی با مقدمه بارنولد چاپ یونیورسیتی آکسفورد لندن

مجموعه کوهستانات غور مثل حلقه ای است که بهر نگ عنا بی و زرد ترسیم یافته است و در وسط قریب جنوب دایره منطقه زرنج که مرکز سیستان را نمایش می دهد قرار یافته. و بطرف غرب و شمال زرنج که میان این سطح مستقیم بصورت یک مربع مستطیل نمای سفید گذاشته شد در میان حلقه سبزی بحیره زره (هامون) را نمایندگی می کند قرار یافته و این سفیدی ها که در قسمت زرنج و بحیره زره است اغلباً سطح این دو نقطه را چنین هموار نشان میدهد و یک خط سبز رنگ که منطقه غور را با بحیره زره از جنوب زرنج گذشته به یکدیگر مربوط نموده است عبارت از رود خانه بزرگ سیستان یعنی هیرمند (هند مند) است. برین وجه منبع این نهر را کوهستان غور معرفی می کند. از روی تقسیماتی که مولف کرده است ولایت غور جزء خراسان و غزنه و کابل هم در خارج سیستان قرار یافته است... اما منطقه غور از روی نقشه گویا بزرگتر از زرنج است چونکه قطر دایره غورشش سانتیم و قطر دایره زرنج پنج سانتیم ترسیم یافته است... (۱).

بناغلی غبار می نگارد: ولایت غور یا پاروپامیزدس از ولایات مرکزی افغانستان بوده و شمالاً به ولایت زابل و سیستان و غرباً به ولایت آدیانه و شرقاً به ولایت زابل و گندهار محدود و پیوسته است. ولایت غور بعد از سطح مرتفع بامیرات از مرتفع ترین سطوح بامیرات بوده برفکی و دارای برودت و زمستان شدید می باشد و ضمناً دره های بامیان و هزاره جات مالک معادن قیمتمدار آهن، ذغال سنگ، گوگرد و سرب می باشد (۲) و ولایت غور در صحنه افغانستان به منزله یک قلعه عظیم

### (۱) کلکیون هجده آریانا

(۲) قول این حوقل در ارجع معادن طلا و نقره، مورد دیدیم و همچنان حدس را اورتی را ارجع به آنکه شاید غوری ها معادن آهن خود را بکار انداخته بودند از آن اقسام اسلحه و آلات جنگی می ساختند، قرناً گاشتم تا جائیکه از نوشتجات نظامی عروضی برمی آید غوری ها کان های سرب را بکار انداخته بودند و از آن استخراج زیادی بعمل می آمد چنانچه عروضی از کان سرب ورساد چنین حکایت کند: «پادشاه مرا تحسین کرد و گفت کان سرب ورساد ازین عید تا به عید که هشتاد و دو آدم عاملی بفرست، چنان کردم و در مدت هفتاد و دو روز دوازده هزار من سرب از آن محسوس بدین دعا گوی رسیده» ص ۵۹ و ۶۰ چار مقاله عروضی سر قندطبع برلین ۱۳۴۵ ه ازینجا می توان گفت که شاید کان های دیگر نیز از قبیل آهن و امثال آن در غور بکار افتاده بود و از آن جهت برخی از مورخین و جغرافیه نگاران کان های متعدد غور را ستوده اند.

و برج آهین دست ناری به شمار می‌رود. شهرهای تاریخی و معروف غور عبارتند از فیروزکوه، بامیان، شهرک، تولک، آهنگران قره باغ، کرمان (در هزاره جات حالیه) شهر ضحاک، پشین و شو رمین. فردوسی خراسانی ولایت غور را با ولایت کابل و سیستان بلوچ و قنوج جزو اهل حساب کرده و ضمناً اهالی غور را به شجاعت و صف می‌نماید. بعد از اسلام ولایت غور به در حصه سیاسی غور و غر جستان منقسم گردید و در مقابل پادشاهان محلی غور (خانواده سور) حکمرانان محلی غر جستان ملقب به شاهرها عرض وجود نمودند (۱)

صاحب معجم البلدان می‌نویسد: غور عبارت از مجموع جبالی است واقع بین ولایت هرات و غزنی و شهرهای آن بارد و موخش است و شهر بزرگی که ملوک غور در آنجا حکمرانی میکردند بنام فیروزکوه یاد میشود... و بعد از آن به ذکر علماً و منسویین غور می‌پردازد و تنی چند از ایشان را معرفی میدارد.

حمد الله مستوفی در نزهة القلوب غور را شهر بزرگی خوانده و از ساکنان آنجا سلامت آب و هوا و نیکوئی میوه‌ها و غیره را کتب و منسویین آن توصیف نموده است. بار تولد دانشمند روسی در جغرافیای تاریخی خود مینگارده که هریرودور و دخانه هائیکه از سمت جنوب غرب و سیستان جاری میشوند ازین ولایت یعنی غور بیرون می‌آیند و در سمت شرقی هرات از چند راه نام می‌برند که مارآباد، و دانه، از آن جمله است. در فاصله دو روزه راه از اونه قریباً چشت واقع بوده و از آنجا داخل ولایت غور می‌شدند که به قلمرو و سلسله ابوداود و گوزگان و غر جستان و ولایت هرات تا فراده و بافراه محدود بود. جغرافیه نویسان قرن دهم غور را یگانه ولایتی می‌دانند که از هر طرف به ممالک اسلامی محاط بوده و با این حال هم سکنه آن کافر بودند. همین واقعه که این کوهستانیان مدت مدیدی در مقابل فاتحین اسلام مقاومت نمودند می‌رساند که به مملکت غور دسترسی نبود... (۲)

سر توماس هولدر در اثرش موسوم به دروازه‌های هند می‌نویسد که ناحیت غور در قرن یازده تماماً وادی هرات و جمیع ایالات کوهستانی جنوب آنرا تا به داور درین میگرفت.

(۱) کلکسیون هجانه کابل سال اول

(۲) ترجمه جغرافیای تاریخی بار تولد به فارسی م ۱۰۲-۱۰۵ طبع ایران

مسترفریه جنرال فرانسوی هنگام سفر خود به این نواحی غور را قلعه عظیم و دست ناری خوانده است که در مرکز و مرتفع ترین نقاط سر زمین آسیا ساخته اند (۱) لوسترانج در کتابش موسوم به اراضی خلافت شرقیه می نگارد که بنا بر قول این حوقل غور با داشتن جلگه ها وادی های پر جمعیت و حاصل خیز بداشتن معادن طلا و نقره معروف بوده است.

بناغلی خلیلی می نویسد: غور به فاصله ۱۲۰ کر و ه مسافت تخمینی به سمت جنوب شرق شهر هرات واقع است. اراضی آن کوهستانی هوای سرد و کوه های بارده و پر برف دارد. ناوه هایی که از خود کهسار غور حاصل می شود غور را آبیاری می نماید و در غور آثار بلاد و بناه گذشته را اکثر حصص معلوم می شود. آثار برج و باره در دامنه کوه های مرتفع بر چمن و سنگان و غیره که نشانه عظمت و شوکت سابق غور است آنرا ایگان یگان به نظر می آرد (۲).

چنانچه از نوشته جان بناغلی که زاد بر می آید معلوم است اهالی محلی امروز کلمه غور را در مورد تیوره استعمال میکنند اما غور از خود مفهوم جغرافیائی و تاریخی و اداری علیحده داشته و غور خاصه از لحاظ جغرافیائی طبیعی علاقه ای است کهسار در جنوب غرب افغانستان بین مجرای علیای هریرود و خاش رود و شروع حاشیه هموار سیستان قطعه زمین پست و بلند افتاده مرکب از موج تپه ها و رشته های کوه ها، این تپه ها و کوه ها پاندازه در ساختمان ارضی و تشکیل زمین اینجا تأثیر افکنده که کوه علامه ممیزه و اسم آن شد و از همین جهت خود آنجا را غور و جبال و شاهان آنرا غور شاه و ملک الجبال می خواندند.

(۱) فریه فرانسوی که سفرنامه او بنام «سفر کاروان دربارس و افغانستان» و همچنان تاریخ افغانها مشهور است در سال ۱۸۴۵ وارد غور شده. اثر اولی او مورد مطالعه اکثر نویسندگان غرب قرار دارد. هشارالیه درباره چهل ابدال که آنرا چلپ دالان می خوانند می نگارد که چلپ دالان یکی از بلند ترین قله دنیاست. بار تولد هم در جغرافیای تاریخی خود ازین توصیف فریه یاد آوری میکنند و بر آن استناد می ورزد. هولدرچ نویسنده کتاب دروازه های هند ازین نظریه انتقاد کرده می نویسد که نظریه فوق فریه از نقطه نظر مقایسه ای نادرست است. هشارالیه این نظریه فریه را به عکس نوشته جات سیاحین دیگر چیز جدیدی خوانده علاوه می کند که بر آمدگی کوه های مذکور بنا بر قول فریه باید در قطار موضوعات جغرافیائی قرار گیرد و هولدرچ از ارتفاع آنرا (۱۲۷۰۰۰) فوت می نگارد و در ۴۸۶ کیلومتر آف اندیا.

(۲) آثار هرات ص ۱۲۸-۱۳۴

درین شبهه نیست که غور تپه زار و کوهستانی است و یک پارچه زمین هموار ندارد ولی اگر وضعیت زمین و کوه‌های آن را با قسمت متصل آن در چوکات جغرافیای طبیعی افغانستان بسنجیم زمین آن نسبت به هزاره جات و کوه‌های آن پست تر است گذشته از گوشه شمال شرقی و گذشته از توره متر اکم و بلند، پامیر و تیغه هندو کش اگر به همین گوشه جنوب غربی افغانستان یعنی هزاره جات و غورو حوزه هموار فراه رود و خاش رود نگاه شود دیده می‌شود که یک طرف کوه‌های بلند (۴) و (۵) هزار متری افتاده و جانب دیگر جلگه هموار سیستان واقع است که پیش از (۸۰۰) متر از سطح بحر ارتفاع ندارد و در میان این دو حصه مرتفع و پست غور اخذ موقع نموده و همان طوریکه مجرا و جریان آب و معاونین فراه رود مجسم میکند زمین غور از بلندی‌های شرقی خود مثل سنگان و پسابند تا حاشیه شرقی خود (نرگان) و (لشکرگاه) خمیده و پست شده می‌رود و اگر در یکی از نقاط وسط غور مثلا در حصه وسطی دره نرگان یا از حوالی خیسار و تولی به خط عمومی تیغه‌های کوه‌ها نگاه شود بصورت محسوس دیده میشود که خطوط کوه‌ها بطرف جنوب غربی سرایشب فاحشی دارد.

پس اگرچه در ظاهر امر غور کوهستانی و پوشیده از موج تپه‌ها میباشد زمین آن روی هم رفته پست و چتر است و چون جلگه و وادی‌های هموار ندارد که کوه‌ها در افق بستر جلوه دهد باشندگان محلی از نزدیکی پهای کوه‌ها جبال غور را بلند و حتی بلندترین کوه‌های دنیامی‌بینند چنانچه قاضی منهاج السراج جوزجانی از روی نظریه اهل غور بلندی کوه‌ها را تعیین نموده و میگوید: در غور پنج باره بزرگ عالی است که اهل غور اتفاق دارند که از راسیات جبال عالم است.

جنرال فریه فرانسوی صد سال قبل تحت افسون این کیفیت آمده و قلعه چهل ابد ال رابنا م چلپ دالان یکی از بلندترین قله‌های کره زمین می‌شمارد حال آنکه به حد اکثر از (۴) هزار متر بلند نیست و هولدچ ارتفاع آنرا (۱۲۷۰۰) فت می‌نگارد. گفتیم که غور روی هم رفته تپه‌زارها و کپسار است این هم اشاره شد که بصورت عمومی نظر به نشیب سطح زمین خط تیغه کوه‌ها از شرق به غرب یا دقیق‌تر بگوئیم از شمال شرق به جنوب غرب خمیده رفته با این ملاحظات مناصفه شمال غور بیشتر تپه‌زار نصف جنوبی آن زیاده‌تر کپسار است و خطوط مرتفعه کوه‌ها قله‌های بلند دره

های تنگ و قشنگ آبهای جاری چشمه سارها بقایای قلعه های مستحکم و ویرانه های دهکده های قدیمه بصورت محسوس در مناصفه جنوبی و قسمت های که بیشتر کهسار و د شوار گندار است تمرکز یافته و این عاملیست که به اقتضای وقت و لزوم قلعه های بلند و مستحکم کمال هم آهنگی دارد از نقطه جریان آب ها و آب و هوا که به آبادی و تمرکز جمعیت و عمران ارتباط مستقیم دارد بدون اینکه داخل جزئیات شویم مینگاریم که جریان آبهای غور هم بیشتر در مناصفه جنوبی صورت میگیرد و بدون شاخه های فرعی سه خط عمده آب از شمال شرقی به جنوب غربی جاری شده و آخر در حدود ننگان و لشکرگاه که متعلق به غور است هر سه آن یکجا شده و فرارود را تشکیل می دهند. خط شمال این آب جریان علیای فرارود است که از (۹۴) کیلومتری شمال تیوره عبور می کند خط دومی رودخانه است که بصورت اخص بنام غور یادمی شود و از دره یخن از مقابل تیوره می گذرد. خط سومی یا جنوبی آب زرنی و نیلی و آب دره مژگان است که شاخه اولی بنام (ایستوی) و شاخه دومی بنا مرودخانه پرچمن هم یاد شده و هر دو به (آبریز المکی) به رودخانه غور ملحق شده و مجموع آن طوریکه بان اشاره شد بنام رودخانه غور به مقام لشکرگاه به فرارود پیوست می گردد از نقطه نظر آب و هوا غور میان حصص سردسیر هزاره جات و علاقه های گرمسیر زمین داور و فرارود افتاده و بدان ترتیب خودش هم مناطق سردسیر و گرمسیر را در اولی علاقه های شرقی متصل هزاره جات را در بر می گیرد مثل سنگان، پسابند، یامان، خطیف کچی گرد، ورشک، نیلی، زرنی، اورپتو، سرمازود، درز آب تا حصص علیای دره مژگان جز، آنست و تیوره مرکز غور هم درین حساب می آید و دیگر حصص گرمسیر که قسمت های متصل به نوزاد و بالشتان و گلستان زمین داور و فرارود بر می گیرد و عبارت از حصص سفلی دره مژگان لروند، پرچمن، دره حصار، ایستوی، ننگان، لشکرگاه، تولی و غیره می باشد.

بنا غلی کهزاد در سال ۱۳۲۲ شخصاً به غور سفر و تاجائیکه امکان داشت از کهسار تاریخی آن به شمول خرابه های قدیم و جاهای دیدنی فور دیدن کرده اند و سفرنامه ای بنام «در امتداد کوه بابا و هریرود» در شماره های انیس نشر نمودند اینک در اثر الهام و هربانی که دارند یادداشت های خودش را مجموعاً جهت استفاده بمن تفویض داشتند. وهم آثار دیگر بصورت پراکنده راجع به غور و متعلقات آن در نشرات وطن منتشر ساخته اند که هر یک به حد خود قابل استفاده می باشند.